تهران

۱۱۰۲۸۰۰
۵ تیر

اطلاعات سیاسی اقتصادی

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

آرشیو

خلیج محمره

بسمه تعالی

اتاق اصناف پایتخت

شماره .....

تاریخ ۱۳۵۸/۳/۵

پیوست .....

به خاک پای مقدس حضرت آیت الله العظمی خلقانی

می دهد کسر

خاطری را مستحضر میدارد:

سپهبد پالیزبان و عده ای از عناصر سرسپرده رژیم طاغوتی با همکاری

مستقیم سرهنگ اسمعیل اسپهرم فرمانده ناحیه ستیان و بلوچستان که

اکنون زندانیست و با صدور گذرنامه مزوری برای عده ای از آنان در پاسگاه های

پیشین (گردان گدار) و کنارک (گردان چابهار) به پاکستان و شیخ نشین

متواری و از آنجا مشغول اقدامات دائم در سیاسی با همکاری سرهنگ

هدایت الله اسفندیاری و سایر همدستان آن که در زندانهای شاهنشاهی بسر میبرند

هستند و سرهنگ اسفندیاری در کردستان مشغول تحریکات است

گشته، مردم آزادیخواه کردستان نیز در روزهای نخست پیروزی انقلاب

نبود . به‌طوری‌که از حقوق دریافتی‌ش بابت غذائی که از بازنشستگی ، افسران
به‌من میدادند حاضر نبود ... ریال کم بگیرند لذا به غذای سربازان
جیره‌ی نانی رسیدند و در این حالت همسر و سایل خانه را فروخته و وسایل
بدرد نخور را تحویل قصاب نانوا میداد که ضمن هم آنی با بقیه و خودش
در زندان افسران زندگی میکرد و با سرهنگ بزنده ، در یک اتاق بودند و سرگرد اسدیم
و سرهنگ اسفندیاری هم گاهی به او سر میزدند و این اخبار را در زندان بمن
میرسید و خدا میداند که چه حالی بمن دست میداد که بارها دیوانه خودکشی
زدم و رگ دستم را بریدم ولی نگذاشتند تا اینکه فهمیدم همسرم حالت
و بچه‌ی خانواده‌اش را یک سال بعد از زندانی شدن من به دنیا آورده
بود که سرگرد اسدیم نامش را برای او شناسنامه گرفته و حتی اعزام خدمت
وظیفه‌ی هم داده بود . بعد از آزادی از زندان که هفت ماه و یک روز طول کشید
رسیدم خدمت آیت الله گلپایگانی آن زن را طلاق دادم و بچه‌ی سرگردم را
سرهم و زن خودم و بچه‌ی خانواده‌اش رفت و منحرف شده و در حقیقت
بیت انحراف او سرهنگ بزنده و سرگرد اسدیم و سرهنگ اسفندیاری هستند
که بنا بخواهش‌های خودم جلب اعتماد شان سر بچه‌ی من و پرستاری
و از هم پاشیدگی یک خانواده شدند نه هفت ماه و یک روز زندانی من
نیرنگی بود که بازپرسی نبوده و فقط دو یا سه بار بازپرسی زندانی بودم

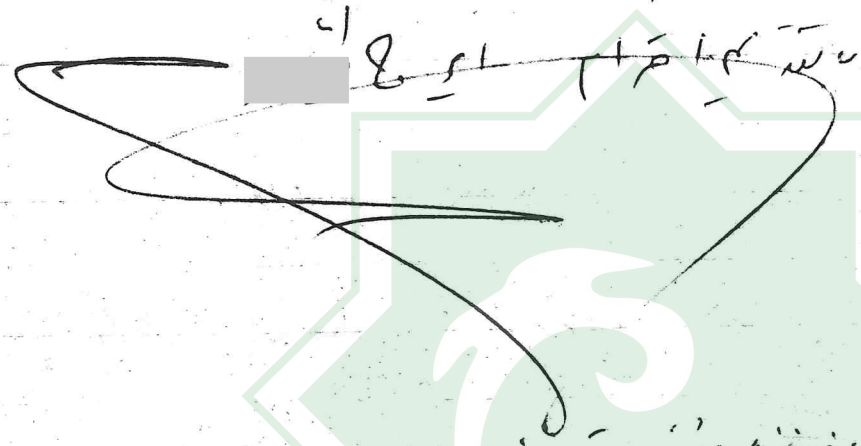
۱۱۰۲۸۱۰۵

وقتیرا سرهنگ انفرادی و سرهنگ اسلام بصورت غیر قانونی مرا زندانی کرده اند
که اصلا قانونی هم از نظر اداری نداشتند و فرمانده هنگ فقط ۳ روز
و فرمانده تیپ هم هفت روز میتوانستند مرا زندان کنند نه بیشتر و دیگر هیچ.
بعد از اینکه از زندان آزاد شدم روز عید دیدنم یعنی ده نی طوا اینکه با مراجعت
به کودتا تظاهرات دانشجویان را که نیروهای ارتش در آن کشتار کرده بودند شهدای قم در روز چهلم
شهدای قم و همچنان تظاهرات تبریز برپا کرده بود نرفتم دل نکردم مرا
بعد از ظهر خواست و پس از کمی گپ و شنفتن از حالیکه زخمی بودم و تکام
لتهای خونین و پاره پاره بود در حالت دست و پا بسته یعنی دستهای
پشتی راستم بسته شده و دست چپ بیاضی هم دستبند خورده بود و دهانم را
هم با نوار چسب پزشکی بسته بودند و جیپ و تنها نیروی اسکورت سربازی
میتوانند مرا سوار جیپ نموده از زندان چاکران شاپور در تهران زندان نمایند
دستهای را از پشت قرمانی در آنجا زندانی بودم چون دیدم پرونده سیاسی دارد
کار را یکسره و اعدامم خواهند کرد از زندان فرار کرده و حالا همان
زندانیست حقوق آنرا مدتی میخواهم آنچه را انقلاب به پیروزی رسید،
از آن تقاضا دارد که استدعا دارم لطف به شکایتی از سرهنگ اسلام
و سرهنگ انفرادی و سرهنگ اکبر پرنده و نفیسی هنگ ۵ ورزشی ژاندارمری تهران
رسیدگی فرمایند آثار شکنجه و ضرب و زدن هنوز در بدنم هستند و تکام پزشکی

۱۱۰۲۸۰۰

صدح

ناحیه زاندارمری سیستان و بلوچستان و کثرة زیادی از اهالی آن از سرضرع خبر دارند و واضح و قایع اخیر کلپن هنگ زاهدان گذاری
قدت زندانی من هست شکمه نزدیک فرد باز جوئی در محضر محترم دادگاه
هستم.



نشانی - خیابان سپه - روبروی پاساژ تلفن ۳۹۱۴۶۴